

اطلاعات

پنجشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۹۲ - سال شانزدهم - شماره ۲۸۹۷

ویژه نامه عید غدیر خم

سرمی رسد فرشته وحی از دیارِ عشق
پری کشد چلچله جانبِ خدیر
پهلوزندش و قمر در کنار هم
دست خدا که دست علی را گرفت، گفت:
بعد از من این علی است ولی یادگارِ عشق
این یادگار، این سخن عشق، این علی
این ماندگار تر ز تمام تبارِ عشق
مردی که فتح دل، سستی و نیستی است
و تنی فشرود کف خود و القمارِ عشق
آنکس علی است، بعد رسول خدا «ولی»
این ماندگار تر ز تمام تبارِ عشق
می گیرد امتداد از او روزگارِ عشق
«تقدیر در خدیر» رقم زد برای ما
یک گمگشتان ستاره دنبالدارِ عشق
بامرثه رسیدن فصل بهارِ عشق
کویار سیده خط سبز قرارِ عشق
تایک اشاره کرد خداوندگارِ عشق
رضای فرج

غدیر عشق

فرازی از بیانات مقام معظم رهبری در عید غدیر خم

غدیر؛ استمرار تربیت نبوی



عید غدیر، عیدی بسیار بزرگ و خاطره عظیم تاریخی است؛ لذا در مضمون عید غدیر درسهایی وجود دارد که اگر ملت اسلام این درسها را به گوش جان بشنوند، حقیقتاً از این روز بهره خواهند برد.

در واقعه غدیر، درسهای بزرگی وجود دارد. این واقعه جزو وقایع مسلم تاریخ اسلام است؛ این طور نیست که فقط شیعه حدیث غدیر را نقل کرده باشد، بلکه بسیاری از علما و محدثان اهل سنت، این حدیث و حادثه را نقل کرده اند. در این روز پیغمبر دست امیرالمؤمنین را بلند کرد و فرمود: «من کنت مولا فهدا علی مولا»؛ و بدین سان پیغمبر، امیرالمؤمنین را به جانشینی خود برگزید. باید معرفتی که در این کلام عمیق پیغمبر وجود دارد، درست فهمیده بشود.

پیغمبر برای این مبعوث شده بود که مردم را تعلیم دهد و تزکیه کند: «یعلمهم الکتاب و الحکمه و یرزقهم»؛ باید انسان ها هم آموزش داده شوند و هم تزکیه شوند، تا این کره خاکی و این جامعه بزرگ بشری بتواند مثل یک خانواده سالم راه کمال را طی کند و از خیرات این عالم بهره مند شود. هدف همه نبوت ها و بعثت ها این است.

هر یک از انبیا که به نبوت مبعوث شدند، این اقدام بزرگ تعلیم و تربیت را تا حدی که امکانات زمان اجازه می داد، پیش بردند؛ اما دین خاتم و نبی خاتم باید این حرکت عظیم الهی را ابدیت ببخشد؛ چون پیغمبر دیگری مبعوث نخواهد شد تا بشر به آن سر منزل نهایی خود در این عالم که زندگی در کره خاکی و در خانواده بشری همراه با صلح و صفا و عدالت و بهره مندی از خیرات عالم است،

نزدیک بشود و بالاخره به آن برسد. چگونه می شود بشریت را به آن سر منزل نهایی نزدیک کرد؟ باید تعلیم و تربیت مستمری از موضع حکومت و قدرت سیاسی، آن هم از سوی کسی مثل پیغمبر، این جامعه بشری را به تدریج پیش ببرد و تربیت کند و ناهنجاری ها را در میان آنها کاهش دهد، تا بشریت بتواند به آن نقطه ای که شروع زندگی سعادت‌مندانه همه انسانهاست، که ما آن را دوره حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می دانیم، برسد. دوره ولسی عصر (ارواحنا فداه)، دوره پایان

زندگی بشر نیست، بلکه دوره آغاز زندگی بشر است؛ زیرا حیات حقیقی انسان و سعادت حقیقی این خانواده عظیم بشری تازه شروع خواهد شد و استفاده از برکات و استعدادها و انرژی های نهفته در این کره خاکی برای انسان بدون ضرر، خسارت، نابودی و ضایع کردن ممکن خواهد شد. در دنیای امروز، بشر از چیزی استفاده می کند،

اما به چیز دیگری ضرر می زند. امروز نیروی اتم را کشف می کند، اما از آن برای نابودی انسان استفاده می کند؛ نفت را از اعماق زمین استخراج می کند، اما آن را در راه تضييع و تخریب محیط زیست انسان به کار می برد؛ کما این که در این صد سال اخیر این گونه بوده است. بشر نیروهای محرکه و انرژی های پنهان و قوه بخار و سایر نیروها را کشف می کند؛ اما انسان ها را به انواع و اقسام گرفتاری های جسمانی دچار می کند. به بشر سرعت و سهولت داده می شود؛ اما خیلی چیزها مثل ارزشهای اخلاقی از او گرفته می شود. اما در دوران ظهور حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) وضعیت این گونه نیست. بشر از خیرات عالم، از انرژی های پنهان و از نیروهای نهفته در طبیعت استفاده بی ضرر و بی خسارت می کند؛ استفاده ای که مایه رشد و پیشرفت انسان است. همه پیامبران آمده اند تا ما را به این نقطه برسانند. پیغمبر خاتم برای رساندن انسان ها به این نقطه، به مقتضای دین خاتم، باید چه کار کند؟ باید این تربیتی که او به انسان ها ارزانی کرده است،

مستمر و طولانی باشد و چندین نسل را پی در پی شامل بشود. پیغمبر اکرم (ص) از دنیا خواهد رفت: «انک میت و انهم میتون»؛ پس باید کسی را نصب کند که بعد از خود او دقیقاً همان راه و همان جهت و همان شیوه ها را مورد استفاده قرار بدهد و او کسی نیست جز «علی بن ابیطالب»، معنای نصب غدیر این است.

اگر در آن روز، امت اسلامی نصب پیغمبر را درست و با معنای حقیقی اش درک می کردند و تحویل می گرفتند و به دنبال علی بن ابی طالب (ع) راه می افتادند و این تربیت نبوی استمرار پیدا می کرد و بعد از امیرالمؤمنین هم انسان های معصوم و بدون خطا، نسل های بشری را مثل خود پیغمبر، پی در پی زیر تربیت الهی قرار می دادند؛ بشریت خیلی زود به آن نقطه ای می رسید که هنوز به آن نرسیده است. علم و فکر بشری پیشرفت می کرد، درجات روحی انسان ها بالا می رفت، صلح و صفا در بین انسان ها برقرار می شد و ظلم و جور و ناامنی و تبعیض و بی عدالتی از بین مردم رخت برمی بست. این که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که در آن زمان عارف ترین انسان ها به مقام پیغمبر و امیرالمؤمنین بود، فرمود اگر دنبال علی راه می افتادید، شما را به چنین سرمنزلی هدایت می کرد و از چنین راهی می برد، به همین خاطر است؛ ولی بشر بسیار اشتباه می کند.

در تاریخ، اشتباهات بزرگ همیشه سرنوشت انسان ها را با مشکلات بزرگ دچار کرده است. ماجرای سیر انسان در دوران نبوت نبی خاتم (ص)، ماجرای بسیار پرحادثه و مهم و حامل فلسفه بسیار عمیقی است که شایسته است مورد بررسی قرار بگیرد. امروز هم بشر باید همان حرکت و تلاش را انجام دهد. جوامع بشری، هر چه با عدالت و معنویت همراه بشوند و هر چه انسان ها از ردایسل اخلاقی؛ خودخواهی ها، بداندیشی ها، پدلی ها، شهوترانی ها و خودپرستی ها دور بشوند، آن آینده نزدیک تر خواهد شد.

بشر در طول تاریخ در کجراهه هایی قرار گرفته که او را از سر منزل نهایی بسیار دور کرده است.

امروزه انقلاب اسلامی فرصت دوباره ای است که به بشریت داده شده است. در دریایی متلاطم از امواج گوناگون مادی و نابودی ارزشهای اخلاقی و معنوی، ناگهان این کشتی نجات دهنده با ناخدای اسلام و با رهبری قرآن ظاهر شده و انسان ها را به سمت خود دعوت کرده است. این یک حادثه کوچک نیست. یک ملت به این کشتی نجات چسبیده است و ملت های دیگر هم دیدند چگونه یک ملت می تواند با پیروی از سفینه نجات اسلام، از زیر بار حکومت زور و فساد طاغوت ها و مستکبران عالم نجات پیدا کند.

همه، به خصوص جوان ها بدانند که امروز آوازه و نشانه ها و انعکاس های بسیار مؤثر و کارآمد فریاد انقلاب در دنیا بسیار عمیق شده است. البته از مخالفانی که از فریاد اسلام به وحشت افتاده اند، انتظاری جز این نیست که عکس این بازتاب های جهانی را منعکس کنند. لیکن حقیقت قضیه این است که تا اعماق جان انسان ها، در چهار گوشه عالم نه فقط در دنیای اسلام - بازتاب حرکت ملت ایران منعکس شده است.

در بسیاری از کشورها جوان ها به ندای اسلام دل بسته اند؛ اما تا قبل از انقلاب اسلامی این دل بستگی وجود نداشت و این تداوم راه غدیر است. این مطرح کردن یک خط روشن برای بشریت است، تا در سایه این خط روشن، هر چه زودتر به سرانجامی که همه پیغمبران مژده آن را داده اند (روز نجات)، برسند.

امروز همه ما در قبال مسأله غدیر مسؤولیم. مسؤولان کشور باید سعی کنند اعمال و رفتار و حرکات و سکنتات و برنامه ریزی هایشان را به گونه ای تنظیم کنند که با هدف های اسلام که همان هدف های غدیر است، منطبق باشد. اگر چه همه دنیا، به خصوص کمپانی های صهیونیستی

و قدرتمندان و زرسالاران عالم ناراحت بشوند و هجمه تبلیغاتی راه بیندازند. پایه انقلاب مستحکم است و این طوفان ها نمی تواند آن را متزلزل کند. از چه می ترسند؟ ملاحظه چه چیزی را می کنند؟ بعضی ها در برنامه ریزی هاشان، در اجرا هاشان، در تصمیم گیری هاشان، در حرف زدن هاشان، در موضعگیری هاشان، دائماً مواظب اند که نکند فلان رادیو که به فلان دستگاه جاسوسی وابسته است، علیه این صحبت یا علیه این شخص حرفی بزند. امروز پیام اسلام، پیام جذابی است. پیام عدالت است. پیام ما، پیام نجات انسان ها و نجات همه جوانهاست. نسل جوان در دنیای امروز، غرق در بدبختی و نابسامانی، رنج ها و فشارهای روحی و عصبی و ابهام در آینده است و این به خاطر دوری از معنویت است.

مسؤولان، به نام اسلام، برای اسلام و با پیام اسلام، شجاعانه، قدرتمندانه و بدون ملاحظه این و آن، موضعگیری کنند، حرف بزنند و عمل کنند. مردم عزیزمان هم، به خصوص جوان ها، بدانند این راهی که اسلام و قرآن و خط غدیر ترسیم کرده، راهی روشن است؛ راهی که با استدلال و فلسفه مستحکمی ترسیم شده و روندگان بسیار بزرگ و عظیم المنزلی پیدا کرده است.

خوشبختانه امروز این راه در دنیا مطرح است و دیگر ما در تنهایی و عزلت نیستیم؛ بلکه در مرکز و محور توجه مردم جهان، به خصوص کشورهای اسلامی هستیم. راه ما خوش عاقبت و روشن است و باید با تلاش مسؤولان و پشتیبانی قشرهای مختلف مردم، قدم به قدم این راه را طی کنیم و پیش برویم. این راه کوتاه مدت نیست و همان راهی است که بالاخره به نجات بشریت منتهی خواهد شد و ان شاء الله زمینه های ظهور مهدی موعود (صلوات الله علیه و عجل الله فرجه) را فراهم خواهد کرد.

سخنرانی امام موسی صدر در لبنان در آستانه عید سعید غدیر خم



امام موسی صدر

ابلاغ پیام در غدیر خم



در این لحظات و در این روزها با آن دسته از برادرانمان همگام و همنا هستیم که حج گزارده‌اند و واجب خود را ادا کرده‌اند و خشنودی خداوند سبحان را به دست آورده‌اند. کسانی که عید قربان را ارج نهاده‌اند و آن را حقیقتاً جشن گرفته‌ و گرمی داشته‌اند، آن گونه که خداوند متعال می‌پسندد.

در این روزها با برادرانی همنا هستیم که از هر کجا به زیارت خانه خدا شرفیاب شده‌اند. این زیارت گوارایشان باد. به ویژه که در این سال حادثه‌ای بزرگ و پرمعنا رخ داد؛ یعنی دیدار با مراجع بزرگوارمان جناب سید محسن حکیم (دام الله ظله).

همچنین در این روزها و لحظات همنا با برادرانی زندگی می‌کنیم که در طول تاریخ اسلام حج گزارده‌اند و این مراسم را گرمی داشته‌اند؛ همه کسانی که فریضه حج را به جا آورده‌اند و این روزها را ارج نهاده‌اند و این رسالت و امانت را پاس داشته‌اند تا این که به دست ما رسیده است. در پیشاپیش آنها قافله پیامبر (ص) است که در سال دهم هجری به همراه پیامبر حجه الوداع را انجام دادند.

همان گونه که می‌دانید، پیامبر در آخرین سال زندگی خود به حج رفت و رفتار پیامبر در آن سال و در آن حج رنگ و بوی وداع داشت و مسؤلیت‌های بزرگ مسلمانان را به آنان گوشزد می‌کرد. به اصطلاح هنرمندان و نقاشان، آخرین روتوش‌ها و اصلاحات را به فرمان خداوند در شریعت مقدس اعمال کرد؛ به گونه‌ای که شریعت در حجه الوداع تمام و کامل گردید. چندین بار در جاهای مختلف؛ هنگام احرام، در منی، در عرفات، در مزدلفه، سخنانی گفت که نشانگر آن بود که این حج و این سال، سال وداع پیامبر با امت خویش است.

احکام و رویدادهای حجه الوداع در کتاب‌ها موجود است. در پایان این حج، پیامبر همراه همه مسلمانانی که با ایشان در آن سال حج گزارده بودند، از مکه خارج شده و به طرف مدینه حرکت کردند. در روز هجدهم ماه ذی الحجه، روز غدیر، همگی به «جحفه» رسیدند. جحفه برای بسیاری از مسلمانانی که همراه پیامبر بودند، آخر راه بود؛ چون راه آنها از یکدیگر جدا می‌شد: اهل شام از یک راه می‌رفتند، اهل یمن از راهی دیگر و مسلمانان عراق از راه سوم. ولی در جحفه همه با پیامبر بودند و به گفته مورخان، جمعیت آنان بیشتر از صدهزار نفر بوده است.

جحفه نام بیابانی بزرگ و وسیع است. پیامبر در آن بیابان به برکه‌ای رسید که در فصل زمستان در آن آب جمع می‌شد و در دیگر فصل‌ها از آن آب استفاده می‌کردند. پیامبر نزدیک این برکه که به غدیر «خم» معروف بود، فرود آمد و به مسلمانان نیز فرمان داد فرود آیند و جمع شوند.

در روزی گرم از روزهای تابستان که خورشید در وسط آسمان است و زمین پاها را می‌سوزاند... حتی بسیاری از مسلمانان که کفش به پا نداشتند، نمی‌توانستند بر روی زمین بایستند و از شدت گرمای تابستان برخی از لباس‌هایشان را زیر پایشان گذاشته بودند. همه ایستادند و فهمیدند که پیامبر به خاطر امر مهمی آنان را فراخوانده است.

ایسن اجتماع، آخرین اجتماع مسلمانان با

است که در کتاب‌های ما وجود دارد. در این مسأله هیچکس اختلاف ندارد.

پیامبر در این روز پس از آن که از مرگ خود خبر داد، از آنان خواست به ادای رسالت از سوی او گواهی دهند. همه گفتند: آری، تو رسالت خود را ابلاغ کردی و آن را به طور کامل انجام دادی و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردی. پس از آن پیامبر فرمود: آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟ همه گفتند: آری. اما چرا پیامبر چنین سؤالی از آنان پرسید؟ چرا چنین گفت؟ برای این که معنای سخن بعدی خود را روشن کند.

سپس پیامبر دست علی را بلند کرد؛ به گونه‌ای که زیر بغل هر دو آشکار شد و فرمود: «من کنت مولا فها علی مولا: هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست.» سپس دستان خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله: خدایا هر که او را دوست دارد، دوست بدار و هر که او را دشمن دارد، دشمن بدار و هر که او را یاری کند، یاری رسان و هر که او را خوار کند، خوار ساز.» مردم نیز آمین گفتند.

مردم از این روایت متواتر چه فهمیده و چگونه به آن عمل کرده‌اند؟ اینها دو سؤالی هستند که دوست دارم در این روز مبارک به آنها پاسخ دهم. این روزهای جاویدان، همواره در تاریخ ما باقی خواهد ماند. جهان دگرگون شده، ولی این روز تغییری نکرده است.

حاکمان بسیاری آمده و رفته‌اند، ولی این روز همچنان باقی است. اوضاع جامعه، مشکلات، انتخابات و دیگر شرایط باعث نمی‌شود که ما این روز را فراموش کرده و نسبت به آن کم‌توجه شویم. ما با خداوند خود پیمان می‌بندیم که از کسانی خواهیم بود که این سخن و این خطبه را شنیدند و فهمیدند و به آن عمل کردند. این طور نیست؟ در اینجا سه نکته وجود دارد:

۱. شنیدن پیام: ما و همه مسلمانان بدون استثنا این پیام را شنیده‌ایم. هرکس که تاریخ و لغت و تفسیر و حدیث را بررسی کند، این ندای پیامبر در گوشش

طنین‌انداز می‌شود که: «من کنت مولا فها علی مولا». ۲. فهم پیام: آیا معنای سخن پیامبر را درست فهمیدیم؟ ان شاء الله. برخی سخن پیامبر را به گونه دیگری فهمیدند. آنها گفته‌اند که میان امیر مؤمنان علی (ع) و قهرمانان عرب، قبایل عرب، عشایر و خانواده‌ها حس انتقام‌جویی و خونخواهی وجود داشت.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در خطبه خود، با اشاره به آیه «کلما او قلدو ناراً للحرب اطفأها الله: هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت.» (مائده، ۶۴)، فرموده اند: «و کلما فغر فاغر من قریش قذف باین عمه فی لهباتها: و هنگامی که اوضاع شدت می‌یافت، [پیامبر] پسر عموش را در شعله‌های آن می‌افکند.» فاطمه زهرا می‌گوید که وقتی اوضاع سخت می‌شد و شعله حوادث زیانه می‌کشید و گروهی طغیان می‌کردند، پیامبر پسر عموش امیر مؤمنان علی (ع) را در میان شعله‌های سرکش می‌افکند و او همواره آنها را خاموش می‌ساخت.

طبیعی است که میان علی و کسانی که در آخرین لحظات اسلام آوردند و گروه گروه وارد اسلام شدند، [کینه و دشمنی وجود داشته باشد]. «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا: چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد، و ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند.» (نصر، ۱-۲) این افراد چگونه اسلام آوردند؟ اینها پس از آن که پیروزی محمد قطعی شد و توانست بر پسر عموهای خود و بر قریش غلبه کند، دریافتند که ایستادگی دیگر هیچ سودی ندارد و باید اسلام بیاورند. بنابراین ورود آنان به اسلام پس از ثبات یافتن موقعیت پیامبر و قدرت گرفتن امت او بود. چه عاملی باعث ثبات یافتن و استواری دین خدا شده بود؟ رهبری درست و هوشمندانه پیامبر و شجاعت علی. علی وارد آتش جنگ‌ها و مشکلات شد و به فرمان خداوند بسیاری از قهرمانان عرب و بزرگان قریش را کشت.

۳- عمل به پیام: آیا ما به آنچه می‌فهمیم، عمل می‌کنیم؟ قرآن کریم می‌گوید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ: خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی به در می‌برد. [ولی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سروانیشان [همان عصیانگران] = طاعوتند، که آنان را از روشنائی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند.» (بقره، ۲۵۷)

معنای «ولی» و «اولیا» چیست؟ یعنی کسی که به انسان فرمان می‌دهد، او را نهی می‌کند، برمی‌انگیزد، باز می‌دارد و... ولی و مولا در برابر برده است. موقعیت مولا چگونه بود؟ تصور کنید. در زمان‌های قدیم برخی از مردم برده بودند و برخی ارباب. مفهوم نوکر و اربابی چیست؟ یعنی غلام و کنیز فرمان مولا را اطاعت می‌کردند. اگر برده تجارتی می‌کرد، جایی می‌رفت، چیزی می‌خواست یا بر خوردی می‌کرد، همه چیز باید به فرمان مولا می‌بود. یعنی خاستگاه فعالیت‌ها و گرایش و فعل و ترک‌های بنده، فرمان مولا است. بنده باید از مولا اطاعت کند، باید از خداوند سبحان اطاعت کند. وظیفه بنده همین است و موقعیت مولا آن را اقتضای کند.

[البته تشبیه مولا معصوم و مرید مسلمان در اینجا به ارباب و برده، فقط از حیث اطاعت است نه از حیث بردگی. این، فقط مثال است ولا غیر].

سرّ هم آوایی روز غدیر باشب قدر



آیت الله العظمی جواد آملی



اول:

سرّ هم آوایی «روز غدیر» با «شب قدر» همانا هماهنگی و همتایی مظهر آن دو، یعنی قرآن و ولایت است که ظرفها را همسان ساخته است. آنچه در وجود علمی قرآن کریم است، در وجود عینی انسان کامل معصوم علیه السلام است. اگر آن کتاب الهی موصوف به: «لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه» است، این امام معصوم [نیز] متصف به آن است؛ امام معصوم از قرآن خبر می دهد و خداوند درباره آن کتاب آسمانی چنین فرمود: «اذا قرء القرآن فاستمعوا له وأنصتوا».

دوم:

قرآن مجید معصوم از هر نقص و مصون از هر عیب است، لذا قائم به نفس و قیّم جامعه بوده و به ملت اقوم هدایت می کند: «ان هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم» امام معصوم که در بامداد غدیر کسوت «هذا علی مولا» پوشید، تا شامگاه معاد به عنایت خداوند وابسته بوده و در هدایت محتاج بشری نبوده و همراه قیّم معنوی جوامع بشری است: «انما الائمة قوام الله علی خلقه وعرفاؤه علی عباد» ولا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه ولا یدخل النار لا من انکرهم و انکروه؛ کسی که اهل بیت وحی را که غدیریان خدای قدیرند، به رسمیت بشناسد و مورد شناسایی آن ذوات نورانی قرار بگیرد، وارد بهشت می شود، وگرنه گرفتار دوزخ خواهد شد و این مطلب سامی یکی از چند معنای «قسیم الجنة و النار» بودن پرچمداران غدیر است.

سوم:

راز رهبری قرآن به اتحاد، همانا متحد بودن تمام آیات مکی و مدنی آن است که قریب به ربع قرن متناوباً نازل شد و هیچ اختلافی بین اصول و فروع، جهان بینی، جهان داری و جامعه پروری، عبادات، احکام، عقود و ایقاعات آن نیست: «أفلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً». همین رمز در امام معصوم علیه السلام که منصوب خدا و منصوب روز غدیر است، وجود دارد، لذا هر امام سابق، مبشر لاحق و هر امام لاحق، مصدق سابق است؛ چنانچه تمام عقاید، اخلاق و اعمال هر کدام منسجم و هماهنگ است و آفت اختلاف نه در درون آنها و نه در بیرون آنان رخنه نمی کند. کلام امیرمؤمنان که ساخت غدیر به نام آن حضرت علیه السلام رقم خورد و متبرک شد، چنین است: «...و لیس رجل فاعلم احصر علی جماعه امة محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- و الفتها منی ابتغی بذلک حسن الثواب و کرم المآب». هیچ کس نسبت به وحدت امت اسلامی از صاحب غدیر علاقه مندتر نیست؛ زیرا نه کسی مانند آن حضرت در این باره علم صائب دارد و نه کسی در این جهت عمل صالح. احاطه علمی آن حضرت به آثار سوء اختلاف را می توان از کلام نورانی آن حضرت استنباط نمود: «فایاکم والتلون فی دین الله فسان جماعه فیما تکرهون من الحق خیر من فرقه فیما تحبون من الباطل وان الله سبحانه لم یعط أحداً بفرقه خیراً ممن مضی ولا ممن بقی». آنچه از این بیان جامع برمی آید، این است که سنت الهی که در گذشته و حال و آینده مساوی است، همانا حق،

صدق، خیر و حسن بودن انسجام اسلامی است و باطل، کذب، شر و قبیح بودن اختلاف است.

چهارم:

همتایی قرآن و غدیر که نماد عترت ائمه اطهار علیهم السلام است، در امور فراوانی است که بارزترین آنها حیات بخشی این دو ثقل خواهد بود؛ زیرا درباره قرآن که عنصر اصلی دعوت حضرت ختمی نبوت است، چنین آمد: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم واعلموا ان الله یحول بین المرء وقلبه وانه الیه تحشرون» و درباره امامت از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین رسید: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة».

جریان غدیر سلسله جنبان ولایت است، لذا اسامی مبارک امامان معصوم علیهم السلام حتی حضرت مهدی موجود موعود در احتجاج طبرسی در آن یافت می شود. حیات برین انسان که حوزه کرامت به آن اختصاص دارد و قلمرو خلافت الهی مختص آن می باشد، با کوش و وحی و امامت تأمین می شود. سر تقابل بین زنده و کافر در آیه «لینذر من کان حیاً و یحق القول علی الکافرین» همین است و راز زنده دلی انسان به حکمت که در کلام نورانی امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که: «...الحکمة الّتی هی حیاة للقلب المیت و بصر للعین العمیاء...» همین خواهد بود؛ چنان که آن حضرت در کلام دیگر فرمودند: «أحی قلبک بالموعظة».

پنجم:

قرآن و غدیر که متن امامت است و ولایت دوازده معصوم علیهم السلام شرح آن می باشند، هر دو جهانی اند، هر چند گروه خاصی از آنها بهره مندند. گستره جهانی بودن قرآن را از آیات فراوانی مانند: «للعالمین نذیر»، «ذکرى للبرّ»، «کافه للناس» و «رحمة للعالمین» می توان استفاده نمود، چنانچه تلازم حوزه وحی و نبوت نیز شاهد همین گستردگی است. پهنه عالمی بودن امامت انسان کامل معصوم غدیری را می توان از بیان نورانی آن حضرت علیه السلام که فرمود: «ان الله جعلنی اماماً لخلقہ ففرض علی التقدیر فی نفسی و مطعمی و

مشرّبی و ملبسی کضعفاء الناس کی یقتدی الفقیر بفقری ولا یطغی الغنی غناه» استظهار کرد؛ زیرا سخن از امامت آن حضرت برای مخلوق خداست نه خصوص مسلمان.

جهانی بودن قرآن از دو منظر قابل ارزیابی است: یکی دعوت همگان به اسلام و ارائه ادله جهانی و دیگری اداره جهان در کیفیت برخورد مسلمانان با اقوام و مللی که بر اثر قصور یا تقصیر اسلام را نپذیرفتند.

بررسی آیاتی که اتحاد و انسجام را در سه سطح محلی، منطقه ای و بین المللی لازم دانسته و برای هر کدام حکم خاص صادر فرمودند، شاهد گویای مدعی یاد شده است. غدیر که ساخت امامت است، باید اتحاد و انسجام اسلامی در سطوح سه گانه مزبور را طراحی، برنامه ریزی و اجرا نماید تا دو ثقل به جا مانده از حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله و سلم، جهانی شدن اسلام را به هر دو منظر عرضه کنند.

ششم:

غدیر که مهبط امامت است، همانند لیلة القدر که مهبط وحی است، از اعیاد برجسته اسلامی است. عید بودن فطر و اضحی و جمعه برای عبادت و یژه ای است که در آن ایام الله مطرح است.

نیایش مأثور این روز سپاس خدایی است که ولایت را همانند قرآن حبل متین قرار داد اولاً، و انزال آن را مرز صقع ربوبی و بارگاه ملکوت به کارگاه ناسوت همسان قرآن مجید به صورت آویختن قرار داد نه انداختن ثانیاً، و یک طرف این حبل ناگسستگی را همتای قرآن کریم به دست خود گرفت و طرف دیگر آن را در دسترس خاک نشینانی چند قرار داد ثالثاً، و اعتصام آن را همانند دستاویز ساختن عروة الوثقی قرآن حکیم مایه نجات اعلام فرمود رابعاً، و دستور روز غدیر را دعای «الحمد لله الذی جعلنی من المتمسکین بولایة مولانا امیر المؤمنین علیه السلام والائمة من اهل البیت علیهم السلام» از یک سو و عقد اخوت که نماد اتحاد ملی و انسجام اسلامی است، از سوی دیگر قرار داد خامساً.

هفتم:

اهتمام به غدیر که تجلی امامت است، هم به لحاظ خود ولایت است که از اصول رصین و مرصوص مذهب است و هم به لحاظ شرط قبول توحید از یک سو و باب علم نبوت بودن از سوی دیگر است که آن دو همانند معاد از اصول بی بدیل و اولی دین اند. امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «ان لالا اله الا الله شروطاً، و انسی و ذریتی من شریوطها». و آنچه از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث معروف «سلسلة الذهب» یاد شده، مصداقی از اصل جامع ولایت است: به طوری که بدون اعتقاد به امامت اهل بیت عصمت علیهم السلام، نه توفیق توحید تام حاصل می شود و نه تحصیل علوم نبوی میسر خواهد بود.

سرّ کامیابی در معارف و حیاتی، داشتن شرط توحید و ورود از باب مأذون است.

ممکن است کسی ظاهراً بدون پذیرش امامت به علوم صاحب رسالت دستبرد بزند، لیکن مالک آن علم نخواهد شد و دانش مسروق وی سودمند نمی باشد.

آنکه باب علوم نبوت است، چنین فرمود: «... نحن الشعار و الاصحاب والخزنة و الابواب، ولا تؤتی البیوت الا من ابوابها. فمن أتاها من غیر ابوابها، سُمی سارقاً». اثر ضروری شرط توحید و باب علم بودن، این است که شخص غیر معتقد به امامت معصومان علیهم السلام، وارد حصن امن نشد و از امنیت طرفی نخواهد بست؛ چنانچه وارد مدینه علم که همان مدینه فاضله الهی است، نمی شود و از «آیه محکمه» و «فرضه عادله» و «سنت قائمه» که تثلیث معهود نبوی و ولوی است، بهره نخواهد برد؛ هر چند مفاهیمی را به ذهن بسپارد؛ زیرا نه اجر رسالت را پرداخت: «قل لا أسئلكم علیه أجر الا المودة فی القربی» و نه به پایه اسلام ایمان آورد: «لکل شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البیت».



● حجت الاسلام محمد خردمند

واقعۀ غدیر در نگاه شهید مطهری



«... (الغدیر) از جنبه ادبی هم استفاده کرده است؛ چون در هر عصری هر مطلبی که در میان مردم وجود داشته باشد، شعرا آن را منعکس می کنند... [علامه امینی] می گوید اگر مساله غدیر، مساله ای بود که به قول آنها مثلاً در قرن چهارم بوجود آمده بود، دیگر در قرون اول و دوم و سوم، شعرا این همه شعر در باره اش نگفته بودند. در هر قرن ما می بینیم که مساله غدیر، جزو ادبیات آن قرن است. بنا براین، چگونه می توانیم این حدیث را انکار کنیم؟!»^(۸)

شرح حدیث غدیر

استاد، این حدیث را — که حدیث هدایت و روشنایی است — این چنین ذکر و شرح می کند:

«هنگامی که به غدیر خم که نزدیک جحفه^(۱۰) است رسیدند، قافله را متوقف و اعلام کردند که می خواهیم در باره موضوعی با مردم صحبت کنیم (این آیه ها نیز در آنجا نازل شد). بعد دستور داد که منبری برایش درست کردند. از جهاز شتر و چیزهای دیگر، مرکز مرتفعی ساختند. حضرت رفت بالای آن و مفصل صحبت کرد: السست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا: بلی. آنگاه فرمود: من کنت مولا فلهذا علی مولا. بعد از این بود که این آیه نازل شد: الیوم یش الذین کفروا من دینکم فلاتخشوه و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی... اینها را در کتابهایی مثل الغدیر یا ترجمه های آن نوشته اند. کتابی را چند سال پیش در مشهد همین جوانان کانون نشر حقایق [اسلامی] منتشر کردند که تقریباً^(۱۱) زیده و خلاصه ای است در مساله غدیر. برای مثل آقایان، شاید خواندن آن کتاب مفید باشد...»^(۱۲)

پی نوشت ها:

- ۱- امامت و رهبری، چاپ دوم ۱۳۶۴ ش. ص ۶۱ - ۶۲
- ۲- امامت و رهبری، ص ۶۲ - ۶۳
- ۳- مطالب استاد در ۲۰ صفحه ذکر شده است: امامت و رهبری، ص ۱۱۸ - ۱۳۷
- ۴- امامت و رهبری، ص ۱۳۲ - ۱۳۷
- ۵- همان، ص ۱۰۴ - ۱۰۵
- ۶- همان، ص ۱۱۳
- ۷- امامت و رهبری، ص ۱۳۰
- ۸- امامت و رهبری، ص ۱۰۱
- ۹- حجة الوداع در سال آخر عمر حضرت رسول، دو ماه مانده به وفات ایشان، رخ داده است. وفات حضرت رسول در بیست و هشتم صفر یا به قول سنی ها در دوازدهم ربیع الاول اتفاق افتاده. در هجدهم ذی الحجه به غدیر خم رسیدند. مطابق آنچه که شیعه می گوید، حادثه غدیر خم دو ماه و ده روز قبل از وفات حضرت روی داده و مطابق آنچه که اهل سنت می گویند، این حادثه دو ماه و بیست و چهار روز قبل از رحلت حضرت رسول اتفاق افتاده است (این مطلب از استاد شهید است).
- ۱۰- ... جحفه، میقات اهل شام است یعنی وقتی افراد از راه شام که شمال غربی [مکه] می شود، می آمدند پس از پیمودن اندکی از راه به جحفه می رسیدند. پیغمبر اکرم (ص) آنجا را میقات قرار دادند برای مردمی که از آن راه می آیند. غدیر خم، نزدیک جحفه است و محلی بوده که مسلمین در بازگشت از مکه وقتی به آن نقطه می رسیدند متفرق می شدند. اهل مدینه به مدینه می رفتند و دیگران نیز به شهرهای خود. (این مطلب هم استاد شهید است).
- ۱۱- مراد استاد شهید، کتاب «حساسترین فراز از تاریخ یا داستان غدیر» است که آن را جمعی از دبیران تألیف کردند و بارها چاپ شده و از جمله دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم آن را منتشر کرده است.
- ۱۲- امامت و رهبری، ص ۱۳۰ - ۱۳۲ و رک: همان، ص ۸۴ - ۸۵

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. از این روز، دیگر خطری از خارج، جامعه اسلامی را تهدید نمی کند [زیرا، امام و حافظ نظام، تعیین شد] خطر از داخل تهدید می کند.»^(۹)

تواتر حدیث غدیر

استاد، یکی از ادله شیعه در امامت را تواتر حدیث غدیر شمرده و می نویسد:

«... [خواجسته نصیر] می گوید و لحدیث الغدیر المتواتر: حدیث غدیری که متواتر است. متواتر اصطلاحی است در علم حدیث... تواتر یعنی [مقدار نقل خبر] فوق تبانی [بر دروغ] باشد... شیعه مدعی است که نقل خبر غدیر در حدی است که ما احتمال تبانی هم در آن نمی توانیم بدهیم و بگوئیم مثلاً چهل نفر از صحابه پیغمبر تبانی کردند بر یک دروغ! خصوصاً که بسیاری از ناقلان این خبر، جزو دشمنان علی (ع) بوده یا از طرفداران ایشان شمرده نشده اند...»^(۱۰)

شهید مطهری در باره این قسمت از روایت غدیر که: «من کنت مولا فلهذا علی (ع) مولا» معتقد است که حتی شاید سنی ها هم نتوانند انکار کنند که متواتر است.^(۱۱)

حدیث غدیر در منابع تاریخی

در نظر استاد، گذشته از کتب روایی، حدیث غدیر در بسیاری از کتب تاریخی هم ذکر شده است که آن کتب از منابع معتبر و مهم تاریخ شمرده می شوند:

«قدیمی ترین کتاب تاریخی اسلام از کتاب های تاریخ عمومی اسلامی و از معتبرترین کتاب های تاریخ اسلامی که شیعه و سنی آن را معتبر می شمارند، کتاب تاریخ یعقوبی است. مرحوم دکتر آیتی هر دو جلد این کتاب را ترجمه کرده اند.

کتاب بسیار متقنی است و در اوایل قرن سوم هجری نوشته شده است. ظاهراً بعد از زمان مأمون و حدود زمان متوکل نوشته شده. این کتاب که فقط کتاب تاریخی است و حدیثی نیست، از آن کتاب هایی است که داستان غدیر را نوشته است. کتاب های دیگری که آنها را هم اهل تسنن نوشته اند نیز حادثه غدیر خم را ذکر کرده اند.»^(۱۲)

غدیر در آیین شعر

ادبیات و به ویژه شعر، آیین تمام نمای فرهنگ جامعه است و حضور مساله ای در ادبیات هر زمانی، نشانه مطرح بودن آن می باشد. و غدیر در همه قرن ها در ادب و فرهنگ مردم حضور داشته است. استاد در باره توجه علامه امینی در الغدیر به این مساله می نویسد:

چه بوده است؟ می گوید ما می توانیم موضوعی را نشان بدهیم که در آن درجه از اهمیت باشد ولی شما نمی توانید.

به علاوه روایاتی هست که تایید می کند این آیه هم در همین موضوع [غدیر خم] وارد شده است.»^(۱۳)

مراد از «الیوم» چه روزی است؟

در باره این که مقصود از «الیوم» در آیه اکمال دین، چه روزی است، استاد مطالبی پر بار و پر دامنه^(۱۴) عرضه می دارد و به نقد و بررسی آراء در این موضع می پردازد. او بعد از ذکر و نقد آراء دیگر (۱- روز بعثت، ۲- روز فتح مکه، ۳- روز قرائت سوره برائت) به بیان و استدلال شیعه پراخته و می گوید:

«... استدلال شیعیان یکی از جنبه تاریخی است که می گویند وقتی ما می بینیم در لفظ آیه: الیوم اکملت لکم دینکم این مطلب نیست که «امروز» کدام روز است. به تاریخ و شان نزول ها مراجعه می کنیم، در نتیجه می بینیم [که روایات] نه یکی، نه دو تا و نه ده تا بلکه به طور متواتر می گویند: این آیه در روز غدیر خم نازل شد که پیغمبر (ص) علی (ع) را به جانشینی خودش نصب کرد.

... ولسی ... آیا قرائتی که در خود آیه هست، همین را که تاریخ تأیید می کند، تأیید می نماید یا نه؟ [می بینیم که تأیید می کند]. آیه این است: الیوم یش الذین کفروا من دینکم. امروز (یا بگوئیم آن روز) کافران از دین شما مایوس شدند. این را ما ضمیمه می کنیم به یک سلسله آیات دیگری در قرآن که مسلمین را تحذیر می کند، می ترساند و می گوید کافران دائماً نقشه می کشند و دوست دارند که شما را از دینتان برگردانند و علیه دینتان اقدام می کنند ...

از طرف دیگر می بینیم در آن آیه می گوید ولی امروز دیگر مایوس شدند، از امروز دیگر فعالیت کافران علیه دین شما به پایان رسید؛ فلا تخشوه. دیگر از ناحیه آنها بیمی نداشته باشید و اخشون؛ از من بترسید! ...

پس معنی «الیوم یش الذی کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون» این است که دیگر کافرهای بیرون جامعه اسلامی [از اینکه دین شما را از بین ببرند] مایوس اند. از ناحیه آنها دیگر خطری برای عالم اسلامی نیست. از من بترسید؛ یعنی از خودتان بترسید.

ای جماعت مسلمین! بعد از این اگر خطری باشد، آن است که خودتان با نعمت اسلام بد عمل نکنید، کفران نعمت نکنید، آن استفاده ای را که باید برید نبرید؛ در نتیجه، قانون من در مورد شما اجرا شود:

نظر استاد شهید مطهری در باره هر مساله اسلامی، آینه اسلام ناب محمدی (ص) است که با دلیل استوار و عبارات رسا و زیبا بیان کرده است. عمده مباحث استاد در باره غدیر، در کتاب پر برگ و بار «امامت و رهبری» ذکر شده است در آستانه عید سعید غدیر، یاد آن مرزبان فرهنگ علوی را با نشر اندیشه های غدیری وی گرمای می داریم.

غدیر و آینه تبلیغ

استاد، در بحث «امامت در قرآن» به آیات مورد استدلال شیعه، توجه کرده و بعد از ذکر و شرح آیه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» (مائده - ۵۵) به تفسیر آیه تبلیغ پرداخته و می نویسد:

«... از آیاتی که در این مورد در سوره مائده وارد شده یکی این آیه است: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته (سوره مائده آیه ۶۷) اینجا لحن، خیلی شدید است: ای پیامبر، آنچه را که بر تو نازل شد تبلیغ کن و اگر تبلیغ نکنی رسالت الهی را تبلیغ نکرده ای.

مفاد این آیه آنچنان شدید است که مفاد حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة» اجمالاً خود آیه نشان می دهد که موضوع آنچنان مهم است که اگر پیغمبر تبلیغ نکند، اصلاً رسالتش را ابلاغ نکرده است.

سوره مائده به اتفاق شیعه و سنی، آخرین سوره ای است که بر پیغمبر نازل شده و این آیات، جزو آخرین آیاتی است که بر پیغمبر نازل شده؛ یعنی در وقتی نازل شده که پیغمبر (ص) تمام دستورهای دیگر را در مدت سیزده سال مکه و ده سال مدینه گفته بوده و این، جزو آخرین دستورها بوده است.

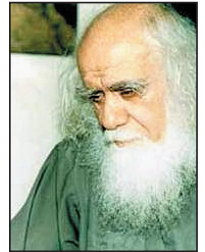
شیعه سؤال می کند: این دستوری که جزو آخرین دستورهاست و آنقدر مهم است که اگر پیغمبر آن را ابلاغ نکند، همه گذشته ها کان لم یکن [هیچ و پوچ] است، چیست؟ یعنی شما نمی توانید موضوعی نشان بدهید که مربوط باشد به سالهای آخر عمر پیغمبر و اهمیتش در آن درجه باشد که اگر ابلاغ نشود، هیچ چیز ابلاغ نشده است؟ ولی ما می گوئیم آن موضوع، مساله امامت است که اگر نباشد، همه چیز کان لم یکن است؛ یعنی شیرازه اسلام از هم می پاشد. به علاوه شیعه از کلمات و روایات خود اهل تسنن، دلیل می آورد که این آیه در غدیر خم نازل شده است.»^(۱۵)

غدیر و آیه اکمال دین

شهید مطهری آیه اکمال را این چنین تفسیر می کند:

«در همان سوره مائده، آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» (مائده آیه ۳): امروز دین را به حد کمال رساندم و نعمت را به حد آخر، تمام کردم، امروز است که دیگر اسلام را برای شما به عنوان یک دین پسندیدم؛ نشان می دهم که در آن روز، جریانی رخ داده که آن قدر با اهمیت است که آن را مکمل دین و متمم عمت خدا بر بشر شمرده است و با بودن آن، اسلام، اسلام است و خدا این اسلام را همان می بیند که می خواسته و با نبودن آن، اسلام، اسلام نیست.

شیعه به لحن این آیه که تا این درجه برای این موضوع اهمیت قائل است، استدلال می کند و می گوید: آن موضوعی که بتواند نامش مکمل دین و متمم نعمت و آن چیزی باشد که با نبودنش اسلام، اسلام نیست،



استاد محمد رضا حکیمی

در یکی از روزهای خلافت امیرالمؤمنین (ع)، روز عید غدیر (۱۸ ذیحجه)، که مصادف با روز جمعه بود، حضرت پس از حمد و ثنای پروردگار این خطبه عجیب را خواند:

پس از ایسن باید بگویم، ای جماعت مؤمنان! خدای- عزوجل- در این روز برای شما دو عید فراهم کرد؛ دو عید بزرگ سترگ، که یکی از این دو جز به آن دیگری استوار نتواند بود. این چنین کرد تا نیکی را در حقتان به اتمام رساند و از راه درست آگاهتان کند، و در پی روشندلانتان برد از پرتو هدایت او فروغ یافته، و رهسپارتان سازد به راه روشن دین خود، و فراوان بر سرتان ریزد از نعمت های خویش.

بدین روی، جمعه را روز اجتماع قرار داد و همه را به شرکت کردن در آن فرا خواند، تا آنچه در روزهای هفته کرده اید، تطهیر پذیرد و کژی و کاستی هایی که در کار و کسبتان روا داشته اید؛

جمعه به جمعه، به هنجار آید و تصحیح شود. هم در این روز است یاد کرد مؤمنان یکدیگر را، و هم پدیدار شدن بیم پرهیزکاران از خداوند. و در این روز است که خداوند پادشاه کردار نیکوکاران را چندین برابر دیگر روزها دهد. اما کار به اینجا تمام نشود، مگر آن که هر چرا که فرموده است به جای آید، و از آنچه نهی کرده است دست بکشید، و برای کارهایی که به تأکید امر کرده است، فروتنانه کمر اطاعت بندید.

اکنون بدانید که اعتقاد به توحید پذیرفته نیست، مگر با اعتراف به نبوت محمد (ص) و هیچ اعتقاد و عملی قبول نیست، مگر با قبول ولایت و سرپرستی آن کس که خداوند، خود، او را ولی و سرپرست قرار داده است. و آیین طاعت خدا بهنجار نخواهد بود، مگر جنگ در زبید به توفیق و نگهداشت خدایی و نگهداشت آنان که اهل ولایت اویند؛ یعنی کسانی که در روز دوح (غدیر) درباره آنان آیت فرستاد، و اراده خویش را در حق بندگان خاص و گزیدگان خود اظهار داشت. و پیامبر را فرمود تا ابلاغ کند و گمراهان و منافقان را به چیزی نشمرد. و خود ضمانت کرد که او را از بد ایشان نگاه دارد.

بدین گونه و با اشاره (به نگهداشت پیامبر از بداندیشان) درون آنان را که به ریب اندر بودند نمایان ساخت، و از باطن آن کسان که راه ارتداد می سپردند پرده افکند. اینجا بود که هم مؤمن و منافق، آنچه را باید بدانند دانستند. سپس آن کس که بی پروا بود و لایالی، از حق روی گردانید و آن کس که پا بر جای بود و استوار، بر پذیرفتن حق پای فشرد. و اینجا بود که جهالت پیشگی منافقان و خیره سری نابفرمانان فزونی گرفت. و بس دندان بر دندان فشردند و دست بر دست زدند. یکی سخن گفت، یکی بانگی کرد، و آن کس که نابفرمانی پیشه ساخته بود، بر همان سر بایستاد. و در این میان گروهی دیگر اعتراف کردند، اما نه از ته دل و نه از سر ایمان، چنانکه گروهی دیگر اعتراف کردند هم به زبان و هم از جان.

بدین سان، خداوند دین خویش را کامل کرد و با کامل کردن دین، چشم پیامبر و مؤمنان و تابعان او را روشن ساخت. و این همان (واقعه غدیر) بود که برخی تان خود شاهد آن بودید و به برخی دیگر تان خبر آن رسید. و بدین واقعه، آن وعده نیکوی خداوند به شکیبایان در پیوست و پرداخته های فرعون و هامان و قارون و سپاه ایشان و تختگاهشان را تباه و ویران کرد. اما گروهی

گمراه برجای ماندند که در تباه ساختن کار مردمان هیچ فرو نگذارند. ایشان را نیز خداوند در همان جایگاه های خود فرو خواهد گرفت و آثارشان را نابود خواهد ساخت و نشانه هایشان را محو خواهد کرد و از آن پس، دلهایشان را از دریغ و درد خواهد آکند و به گروهی ملحقشان خواهد فرمود که دستان ایشان باز هست و کالبد ایشان نیرومند ساخت و توانا بی شان داد، تا بدانجا که (به سوء اختیار و سوء استفاده از مواهب الهی) دین خدا را دگرگون کردند و احکام او را بازگونه ساختند. و بس زود- اما به هنگام- خداوند بر دشمنان خویش پیروز گردد و خدا لطیف است و خبیر.

(لازم نبود این اندازه سخن گویم) چه اندک تر از این نیز ابلاغ را بسننده بود. اکنون ای مردمان، مشمول رحمت خدای باشید در آنچه خداوند شما را بدان فرا خوانده و ترغیب کرده است؛ یکی ببیندیشید و به سوی دین او روی آورید و راه او بسپرید. راههای پراکنده دیگر در پیش مگیرید تا از راه خدا باز نمانید. در این روز، گشایش در رسید و منزلت آن کسانی که شایسته بودند، بلندی گرفت و برهان خدا روشن گشت.

آری امروز، روز روشن کردن حق است و از مقام پاک (رهبر معصوم) به صراحت (نص) سخن گفتن. امروز، روز کامل شدن دین است. امروز، روز عهد و پیمان است. امروز، روز گواهی و گواهان است. امروز، روز نمایاندن بنیادهای نفاق و انکار است. امروز، روز بیان حقایق ایمان است. امروز، روز راندن شیطان است. امروز، روز موعود فیصله دادن حق است. امروز، روز فراموش گشته بلند گرایان است. امروز، روز راه نشان دادن و ارشاد است. امروز، روز آزمودن مردمان است. امروز، روز رهنمونی به رهنمایان است. امروز، روز آشکار ساختن مقاصد پوشیده و زمینه سازی ها و تمهیدهای دیگران است. امروز، روز نص (تصریح) بر شخص است؛ یعنی آنان که ویژه اند رهبری را.

امام در آن روز همواره می گفت امروز امروز..... تا این که فرمود: اکنون، در اعمالتان مراقب خدای- عزوجل- باشید و از او بپرهیزید، و با او مکر مکنید و از راه فریب در مبیاید. با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند و با اطاعت آن کس که شما را به اطاعت او امر کرده است، به خدای تقرب جوید. راه گمراهی مسپرید واز پی آنان که گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند، مروید.

خدای عزیز، گروهی را نکوهیده است و در کتاب خویش (از قول آنان) چنین فرموده است: «انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیل را بنا آتهم ضعفین من العذاب و العنهم لعنا کبیرا: ما مهتران و بزرگان خویش را اطاعت کردیم و ایشان گمراهمان کردند. پروردگار ما! عذاب ایشان را دو چندان کن و برایشان لعنتی بزرگ فرست.» نیز فرموده است: « و اذا یحاجسون فی النار، فیقول الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعاً، فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شئ، قالوا لو هدانا الله لهدیناکم: و آنگاه که در دوزخ مشاجره کنند، پس ضعفا به آنانکه استکبار کردند و بزرگی فروختند گویند، ما پیرو شما بودیم، آیا اکنون می توانید اندکی از این عذاب را از ما بردارید، آن گردنکشان گویند، اگر ما به راه خدا رفته بودیم شما را نیز به راه می بردیم.» اکنون، آیا می دانید که این استکبار (که در قرآن آمده است) چیست؟ استکبار ترک اطاعت آن کس (امام) است که خداوند امر به اطاعت آن کرده است، و گردن فزازی است در برابر آن کس که خداوند پیروی او را خواسته است. در قرآن از این گونه سرگذشت مستکبران بسیار آمده است. اگر آدمی در این گونه آیات ژرف ببیندیشد، بی گمان او را از راه بد باز دارد و اندرز دهد.

ای مؤمنان! بدانید که خدای- عزوجل- فرموده است: «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص: خداوند آن کسان را دوست می دارد که در راه او می جنگند، با صفی چوئان بناهای استوار در هم پیوسته.» آیا می دانید مقصود از «فی سبیله» چیست و راه خدا کدام است؟

منم صراط خدا، که هر کس آن را نیاماید (از او اطاعت نکند)، در چاه گمراهی فرو افتد.

منم راه خدا، که پس از پیامبر مرا نصب کرده و نشان داده است؛ منم قسم بهشت و دوزخ. منم حجت خدا، هم بر بلدکاران و هم بر نیکو کاران.

از غنودن در غفلت بخیزید و پیش از فرا رسیدن اجل عمل کنید و برای دست یافتن به آمرزش پروردگار بر یکدیگر پیشی گیرید، پیش از آن که (رستخیز شوید) و با رویی برافرازند درون آن بهشت و برون آن دوزخ. آنگاه بانگ کنید و بانگتان نشنوند و غریو برکشید و غریوتان به هیچ نگیرند. به خود آید، پیش از آن که فریاد بخواید و کس به فریادتان نرسد. شتاب کنید در طاعت، پیش از

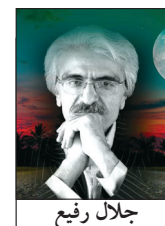
گذشتن فرصت. (مپندارید که فرارسیدن روز پاداش بس دور است، بلکه همین حالاست). چنین است که گویی دم لذات (تباه کننده خوشی ها=مرگ) در رسیده است. دیگر نه گریزگاه نجاتی هست و نه دور شدگاه خلاصی.

این مجمع اکنون به پایان می رسد و شما همگی روانه خانه های خویش می شوید. بروید- خدای بر شما رحمت فرستد- و بر خانواده خود فراخ گیرید. به برادران خود نیکی کنید. خداوند را بر این نعمت که شما را بخشیده است، سپاس گزارید. متحد شوید تا خدا کمکتان کند. نیکویی کنید تا خدا دوستی تان را پایدار دارد. از نعمت های خداداد یکدیگر را هدیه فرستید. خداوند در این روز، چندین برابر عیدها پاداش دهد.

این گونه پاداشی را جز در این روز (غدیر) دیگر نخواهید یافت. نیکویی کردن در این روز، مال را بسیار کند و عمر را دراز. مهربانی کردن باعث رحمت خدا شود و مهربانی او، در این روز به برادران و به خاندان از مال خداداده ببخشید، هر اندازه که بتوانید. همواره چهره خندان دارید. چون به یکدیگر رسیدید، شادمانگی کنید و خدای را بر نعمت هایش سپاس دارید. بروید و به آنان که امیدشان به شماست، نیکی بسیار کنید. در خورد و خوراک، خود و زیر دستانتان یکسان باشید. این یکسانی و مساوات را تا جایی که توانایی دارید، عملی سازید که پاداش یک درهم در این روز، صد هزار درهم است، و برکت به دست خداست. روزه این روز را نیز خداوند مستحب قرار داده است و در برابر آن پاداشی بس بزرگ نهاده. اما اگر کسی در این روز، نیاز برادران خود را برآورد- پیش از تمنا و درخواست- و با میل و رغبت خوبی کند، پاداش او چنان آن کس باشد که این روز را روزه داشته است و شب آن را با عبادت به بامداد رسانیده. و هر کس در این روز به روزه داری افطاری دهد، چنان است که گویی دسته دسته مردم را افطاری داده است.... همین که به یکدیگر رسیدید، همراه سلام، مضافه کنید، و نعمتی را که در این روز نصبتان شده است، به یکدیگر تبریک گوید. باید این سخنان را آن که بود و شنید، به آن که نبود و نشنید برساند و باید توانگران به سراغ مستمندان روند و قدرتمندان به دنبال ضعیفان. پیامبر- که درود خدا بر او باد- مرا به این چیزها امر کرده است.

در آستانه عید غدیر؛ مولاد در نگاه مولانا

آب دهان بر روی ماه؟!



جلال رفیع

مولوی بزرگ، در حکایت‌نامه مثنوی‌اش از داستان‌های واقعی و غیرواقعی بسیار الهام گرفته است. زیباترین و ظریف‌ترین الهامات را از این قصه واقعی حماسی و تاریخی دریافت کرده است. قصه‌ای که شورانگیزترین جلوه‌های اخلاص را به تصویر می‌کشد. ببینید.

– شما مسلمان‌ها پهلوانی بزرگتر از این جوان نداشتید که طعمه شمشیر من کنید؟ کسی را بفرستید که هم‌طراز من باشد. حیف اوست که در عنفوان شباب به دست من کشته شود. کیست این؟!

جوان، خودش را معرفی کرد: «من فرزند پیشوایان معنوی قریشم. خانواده‌ام کلیدداران و پرده‌داران کعبه بوده‌اند». پهلوان پرهیت عرب با اسب گول‌پیکرش چرخ می‌زد و گوش می‌کرد. هیبت و هیأتش و بدتر از آن آوازه و شهرتش تن‌ها را می‌لرزاند. در میان مسلمانان کسی را گویی جرأت و جسارت رویارویی با او نبود. سخنان جوان را که شنید، اعتراض بیشتر شد.

– من به پدرت ارادت داشتم. مرد شریفی بود. به خاطر حرمتی که برای او قائلم، نمی‌خواهم دستم به خون پسرش رنگین شود. برو پسر! و بگو کس دیگری را بفرستند.

جوان احساس می‌کرد، بلکه به چشم خویش می‌دید که کاسه چشم پهلوان قبایل حجاز را خون غرور و کبر فرا گرفته است. عطش خونریزی و خونخواری دارد، اما جوان را به زعم خودش در مرز میان ترخم و تحقیر مخاطب قرار می‌دهد. تصمیم گرفت قطعی و حتمیت نبرد را به او گوشزد کند. بگذار طعم سبلی واقعیت را گونه‌های لخت و برهنه‌اش بچشد. لابد تصوّرش این است که با بچه طرف شده است.

– خلاف رسم جوانمردی عرب است که تو سواره جنگی و من پیاده باشم. بیا پایین پهلوان!

پهلوان تکان خورد. خود را رستم جهان عرب (!) می‌دانست، ولی فکر نمی‌کرد با جوانی تا این اندازه مصمم و شجاع و حاضر جواب روبرو است. راه چون‌و‌چرا باقی نمانده بود. اگر باز هم حرف‌های قبلی‌اش را تکرار می‌کرد، حمل بر ضعف می‌شد.

غرورش تحریک شد، از اسب پایین پرید، بی‌درنگ با شمشیر بر پای حیوان بیچاره کوبید و اسب پا بریده در خون خاک‌آلوده غلتید. نگاهی از بلندای قله غرور به سوی جوان افکند و شاید با خودش اندیشید:

– داستان رستم و سهراب فارس‌ها را نمی‌دانم! سَنَسْ آنقدر نیست که به سرزمین فارس‌ها سفر کرده باشد یا از این افسانه‌ها چیزی شنیده باشد. نه، نه؛ نمی‌داند که سهراب جوان به دست رستم پدر از پا درآمده است.



و من، نه پیرم نه پدرم. تنها روزگاری با پدر این جوان آشنایی داشتم.

شمشیر، فضا را شکافت. رعد و برق، گرد و خاک، دعاها، تپش‌ها، تن‌لرزه‌ها، نگاه‌ها، پرسش‌ها، غبار، فروکش کرد. از پیشانی علی (ع) خون می‌ریخت. «عمرو» شمشیر را مثل صاعقه بر سر جوان زده بود. شمشیر، سپر را و سپس کلاهخود را شکافته، از دستمال ضخیمی که پیامبر در آخرین لحظات بر سر و پیشانی علی گره زد، گذشته بود.

دقایقی پیش از آن که علی به میدان برود، پیامبر صدای عمرو را شنید که حریف می‌طلبید. محمد (ص) سه بار از جمع اصحاب دعوت کرد که یک تن برخیزد و پاسخ دهد. هر سه بار فرزند ابوطالب لبیک گفت. سرانجام پیامبر پیشانی‌اش را بوسید و گفت: گویا تقدیر به نام تو رقم خورده است. آنگاه پارچه‌ای را بر پیشانی علی گره زد و برایش دعا کرد.

اکنون برخی از اصحاب می‌دیدند که همان پارچه خون‌آلود است و می‌گفتند

«دستمال پیامبر ضربه را گرفت و گرنه فرق سر علی شکافته می‌شد». لحظاتی دیگر سپری شد تا دوباره جنگ از سر گرفته شود.

چکاچاک شمشیرها، گردباد غبارها، ناپدید شدن پهلوان‌ها، چشم‌های نگران، لب‌های دعا خوان، قلب‌های پرتپش. گویی چشم «سرنوشت» نیز از حرکت ایستاده و خیره خیره صحنه را می‌نگریست.

گرد و خاک فرو نشست هر دو لشکر شگفت‌زده شدند. علی به رسم فاتحان بر سینه عمرو نشست. باید سر پهلوان مغلوب را می‌برید. اما ناگهان شگفتی بیشتر و تکان دهنده‌تری همه را فرا گرفت.

– علی را ببین. چه مغرور شده است! در چنین لحظه حساسی از روی سینه عمرو برخاست و متکبران در صحنه نبرد قدم می‌زند. یا رسول الله، علی چرا به چنین غروری گرفتار شده است؟

– هر لحظه ممکن است عمرو خود را به علی برساند و شمشیری به سوی او حواله کند. یا رسول الله، علی چرا به چنین غفلتی دچار شده است؟

پیامبر گفت: در مورد علی چنین عجولانه داوری نکنید. بگذارید برگردد، از خود او خواهیم پرسید. علی لحظاتی بعد کار را تمام کرد و پیش پیامبر آمد. این کلام پیامبر یادگار همین حماسه است. «ضربه علی یوم الخندق، أفضل من عبادة الثقلین».

– علی جان! کاری که تو امروز کردی، از عبادت جن و انس ارزشمندتر بود. اما چرا در میانه، عمرو را رها کردی و زنده بر زمین گذاشتی و به قدم زدن پرداختی؟

مولانا این فصل را به زیبایی تمام، گزارش کرده است. اگرچه روایت مولوی با روایت غزوه خندق تفاوت‌هایی دارد، اما یکی از فصول بلند مثنوی در هنگامه شرح همین واقعه حماسی یا مشابه آن شکل گرفته است.

این بار، همان جوان که «عمرو» او را شاید سهراب افسانه‌ای و شکست خورده از دست دوست پدر می‌پنداشت، بر همان پهلوان که خود را شاید رستم اسطوره‌ای و غلبه کننده بر فرزند دوست از دست رفته تصوّر می‌کرد، غلبه کرده بود.

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزه از دغل

در غزا بر پهلوانی دست یافت

زود شمشیری برآورد و شتافت

او «خُدو» انداخت بر روی علی

افتخار هر نبی و هر ولی

او خلدو زد بر رخی که روی ماه

سجده آرد پیش او در سجده‌گاه

در زمان انداخت شمشیر، آن علی

کرد او اندر غزایش کاهلی

گشت حیران آن مبارز زین عمل

وز نمودن عفو و رحمت بی‌محل

گفت بر من تیغ نیز افراشتی

از چه افکندی مرا بگذاشتی؟

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم

بنده حقم نه مأمور تنم

چون خلدو انداختی بر روی من

نفس جنید و تبه شد خوی من

نیم بهر حق شد و نیمی هوا

شرکت اندر کار حق نبود روا! ۱

... چنین است که می‌گویند: پیامبر اسلام در حجه‌الوداع و غدیرخم، چنین شخصیتی را برای جانشینی خویش و امامت مردم معرفی کرد.

۱- خُدو: آب دهان.

۲- البته مولانا مشخصات این واقعه را به نحوی روایت کرده که به میدان جنگ دیگری غیر از غزوه خندق و کشته شدن «عمرو بن عبدود» مربوط می‌شود. اما بعضی از اقوال، این ماجرا را به نبرد علی (ع) با عمرو نسبت داده‌اند.

